

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

لیالی قدر (جله، ششم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله، نینت - استاد اخوت ۱۳۸۰/۰۳/۱۷

برای استجاب دعاها و شادی دل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله خداوند غفرانش را شامل حال ما کند، صلواتی ختم بفرمایید.

در مورد «قدر»، شب قبل، آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»<sup>۱</sup> را مطرح کردیم. بحثی که در اینجا وجود دارد، بحث بسیار پیچیده‌ای است. پیچیدگی آن هم به این دلیل است که همیشه بین دانشمندان و کسانی که در مسائل اعتقادی خیلی عمیق هستند، این موضوع که چگونه امکان دارد عالم متغیر به عالم ثابت متصل شود، مطرح می‌شود. اصلاً آیا چنین چیزی امکان دارد یا نه، که عالمی در حال تغییر به عالم ثابت که حق است، متصل شود؟! که چگونه یک لازمان به زمان متصل می‌شود. چگونه چیزی که مقدار دارد، به یک بی‌نهایت متصل می‌شود. چگونه خداوند به انسان اجر می‌دهد و اجرش بدون حساب است؟ این‌ها منشاء بحث‌های زیادی است.

شاید جوابش این باشد که هیچ‌گاه عالم متغیر به عالم ثابت هیچ ربطی پیدا نمی‌کند. بلکه در هر حالتی عالم را ثابت دارید و حتی متغیرش نیز ثابت است و چیزی به عنوان متغیر ندارید. آیه ۱۷ سوره رعد در بیان این مطلب خیلی گویاست که هر چه هست، حق است و آنچه نیست و باطل است، باطل است. بنابراین ما عالم متغیر نداریم.

ما عمرمان که می‌گذرد، متغیر می‌بینیم. اصلاً در خود آیات قران آمده است؛ عالم برچیده می‌شود و شما نمی‌توانید این را منکر شوید. ما متغیر را کتمان نمی‌کنیم. در متغیر، تغییرش ثابت است. شما شب و روز را دیده‌اید. اگر متغیر نبود، شب که روز نمی‌شد؟ اما در واقع اینگونه است که اگر ثابت نبود، شب، روز نمی‌شد. در واقع اگر این قاعده ثابت نبود، شب روز نمی‌شد.

<sup>۱</sup> سوره رعد، آیه ۱۷

در واقع یکسری قواعد برای متغیرها دارید. همه چیز ثابت است اما متغیرها در تغییرشان ثابت هستند. بنابراین ما دو عالم نداریم. یک عالم ثابتات داریم که هر چه هست در آن حق و تحت ربوبیت حق است. کشف همین مطلب یعنی فهم حقیقت ربوبیت و توحید.

شما عمری دارید و اجلی دارید اما این عمر شما تمام می‌شود و قانون اجل ثابت است و شما در ذیل این قوانین زندگی می‌کنید و ماورای آنها چیزی وجود ندارد. شما از قانونی به قانون دیگر حرکت می‌کنید. «**لایمکن الفرار من حکومتک**»<sup>۲</sup>. تغییر شما هم ثابت است و تابع قانون است. این مطلب برای کسی که انسان خوبی است، خیلی خوب است اما برای کسی که بد باشد، این به ضررش تمام می‌شود.

با شکوه‌ترین مفهومی که در عالم این موضوع را اثبات می‌کند، واژه «قدر» است؛ مفهوم ارتباط متغیر با ثابت، بلکه مفهوم چنبره زدن ثابت و قرار گرفتن ثابت ذیل حاکمیت او یا مفهوم اینکه غیر ثابت چیز دیگری وجود ندارد.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)<sup>۳</sup>

در مورد این قاعده شب گذشته صحبت کردیم. آبی که نازل می‌شود در اودیه، سیلی و جریانی راه می‌افتد. در این آیه می‌گوید، دعوتی از جانب خدا هست و این دعوت استجابت می‌شود، حُسن‌هایی در آن هست. یک دعوت از طرف خدا انجام می‌شود، عدم استجابت صورت می‌گیرد و این عذاب می‌شود و آنقدر این عذاب سخت است که اگر شما تمام زمین و مثل آن را فدیة بدهید، سوء الحساب آن را نمی‌توانید بردارید.

حق، قانون و جزاء همه ثابت است و متغیرش فقط در این است که فرد می‌تواند دعوت را استجابت کند یا استجابت نکند. اگر استجابت کرد به طور خودکار، «حُسنی» است و اگر نکرد «سوء الحساب» است. این می‌شود «قدر» و خودش یک قانون ثابت می‌شود.

<sup>۲</sup> فرازی از دعای کمیل

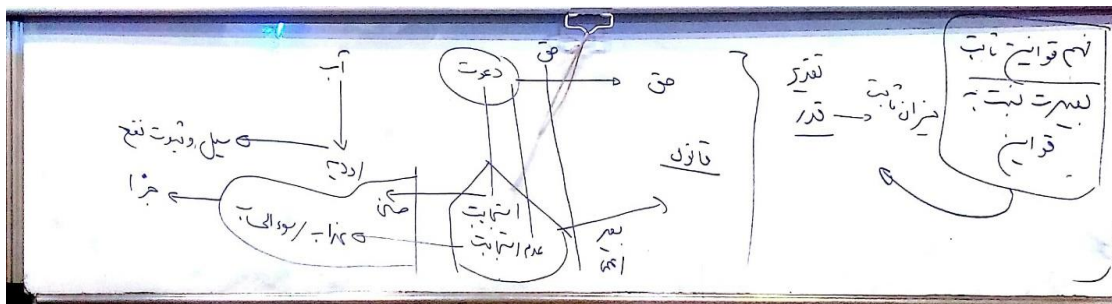
<sup>۳</sup> سوره رعد

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (١٩)

فرد نسبت به حقی که در حال نازل شدن است یا بیناست و یا ناینست. بحث فلاح در زندگی انسان، مربوط به دیدن یا ندیدن است. مهم ترین قدرتی که انسان می تواند داشت باشد، فهم قوانین ثابت و پذیرش آن قوانین و استفاده از آنها است. از مهم ترین کارهایی که باید در زندگی انجام دهیم، قانون دان شدن است.

هر کسی به اندازه قانون دانی اش، قدرت عمل پیدا می کند. اگر بپرسند چند قانون در زندگی ات بگو، باید بتوانم صد قانون بگویم..

هر آنچه خداوند گفته است، دعوت حق است.



الَّذِينَ يُوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (٢٠)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (٢١)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (٢٢)

اگر در قران کسی بخواهد مجموعه آیاتی را انتخاب کند که آن مجموعه آیات در سرنوشت او تغییرات اساسی ایجاد کند، آیات ٢٠ تا ٢٢ می باشد. این مجموعه آیات، مجموعه آیات قدر خدا هستند.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (٢٣)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (٢٤)

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

واژه‌هایی که در حوزه «قدر» آمده است، واژه‌های عجیبی است. واژه «قدر» دارای طیف وسیع معنایی است. قدیر اسم خداوند و اسم ذات اوست. علم و قدرت که منجر به حیات می‌شود. این سه اسم ذات خداوند هستند. قدیر ثبوت قدرت است.

واژه «قدر» یعنی اندازه؛ فاصله بین این دو زیاد است، چگونه از قدرت به اندازه رسید؟

لا یقدرون: عدم توانایی

تقدرة: نوعی تسلط است.

قادر: ظهور قدرت است.

ما قدر الله حق قدره: به این راحتی نمی‌شود این را معنا کرد. قدرت نداریم که خدا را بشناسیم؛ یعنی نمی‌توانید محدوده خدا را تعیین کنید.

قدر سه معنی اصلی دارد؛ محدوده و ارزش، جایگاه، شأن و توان.

تقدیر: چیزی را قانون‌گذاری کردن و تعیین حدود کردن برای چیزی؛ یعنی برنامه‌ریزی و برنامه دادن، بریدن و دوختن به اندازه.

The whiteboard contains handwritten notes in Persian and Arabic script. It defines 'قدر' (Qadr) in various contexts:

- قدر** = اندازه (Measure)
- قدر** = ارزش (Value)
- قدر** = توان (Ability)
- قدر** = برنامه‌ریزی / بریدن و دوختن به اندازه (Planning / Cutting and sewing to measure)
- قدر** = تسلط (Dominance)
- قدر** = اسم فرد / اسم ذات = بزرگوار (Name of person / Name of God = Great)
- قدر** = قدرت (Power)
- قدر** = بزرگوار (Great)
- قدر** = درشتنوار دادن (Giving a large gift)
- قدر** = بزرگوار (Great)
- قدر** = بزرگوار (Great)
- قدر** = بزرگوار (Great)

وسعت معنایی قدر در قرآن بسیار وسیع است.

واژه مقدار بر وزن مفعال یعنی اندازه چیزی را تعیین کردن. به خود شیء که دارای حدود است، مقدار گفته می‌شود. کسی که حد و مقدار ندارد، خداست. مخلوق مساوی با مقدر است. در اینجا به متعین بودن شیء می‌گویند. نزدیک‌ترین واژه به انسان مقدار و مقدر می‌شود.

يَقْدِرُ: یعنی تنگ گرفتن، در تنگنا قرار گرفتن. از قدرت می‌آید و در مقابل يَسُطُ است و در تنگی قرار گرفتن می‌شود. «فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup> (در مورد حضرت یونس علیه السلام)؛ هرگز بر او تنگ نمی‌گیرد.

شاید هیچ واژه‌ای مانند واژه قدر وسعت معنایی نداشته باشد. از قدرت تا تنگا، معنا دارد.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ<sup>۵</sup>

قَدَرٌ با قدر فرق می‌کند. در قَدَر جریان قدرتی وجود دارد. «قَدَرٌ معلوم» یعنی تعیین شدن حدود. معلوم قید ایضاحی است؛ یعنی به وسیله قدر معلوم می‌شود. در واقع می‌گوید که علم به قدر اختصاص پیدا می‌کند و علم به خدا غیر ممکن است مگر به قدر، اما سبک علمش باید تسبیحی و تنزیهی باشد. علم به خداوند که به کسی داده می‌شود، فقط تسبیحی است. چون علم ما باید قدردار معلوم باشد. علم ما به سبک تسبیحی به خدا اتفاق می‌افتد.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَأَبَايَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۶</sup>

لا يقدر؛ یعنی توان نداشتن.

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا<sup>۴۵</sup>

مقتدر؛ یعنی اقتدار نشان دادن و قدرت‌نمایی کردن، قدرت نشان دادن.

<sup>۴</sup> سوره مبارکه انبیا، آیه ۸۷

<sup>۵</sup> سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱

<sup>۶</sup> سوره مبارکه نحل

باید بین قدیر و قادر و مقتدر، ارتباطی برقرار کنیم. قادر را وقتی به کار می‌برند که قدرت خدا ظاهر می‌شود، قادر همراه با غلبه از نوع قدرت است مثل اصحاب فیل. برای هر چیزی خدا مقتدر است و در آن چیز قدرتش مخفی نیست و هیچ چیزی نمی‌تواند خدا را مغلوب کند.

مقدور مثل مخلوق است یعنی چیزی که حد آن تعیین شده.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳)

«قدور» که می‌گویند به معنای دیگ است. دیگ را باید به اندازه افراد انتخاب کنید.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۷</sup>

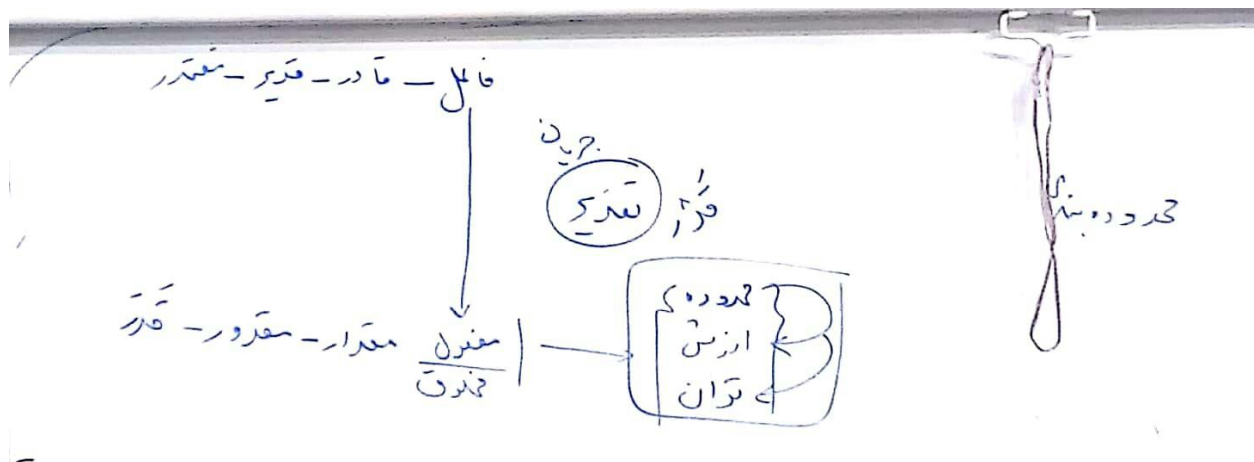
باب يُقَدِّرُ: از چیزهایی که تقدیر می‌پذیرد، شب و روز است و قابلیت کم و زیاد دارد. امکان احصاء کردن شب و روز را ندارد. به خاصیت لیل و نهار بر می‌گردد.

وقتی تقدیر را کار می‌کنید متوجه می‌شوید که تقدیر دو سر پیدا می‌کند. هر تقدیری یک فاعل پیدا می‌کند، یک مفعول و یک جریان. جریان تقدیر مثل انزال است و فاعلش یا قدیر است یا قادر است یا مقتدر و مفعولش مقدار است یا مقدور یا قدر. جریانش تقدیر است یا قدر. سه شعبه پیدا می‌کند که وقتی اینجا وارد می‌شود یا محدوده است یا توان. همه‌اش هم یک معنا دارد.

وقتی محدوده چیزی را تعیین می‌کنید، ارزش آن را نیز تعیین می‌کنید؛ مثلاً وقتی ملکی را می‌خواهید بخرید؛ محدوده ملک مشخص است. هم حدش را مشخص می‌کنید، هم بر اساس تعیین حدش قیمت‌گذاری و ارزش-گذاری می‌کنید و از یک منظر هم توان است؛ می‌فروشید و با آن کاری می‌کنید. از جهتی محدوده، از جهتی توان و از جهتی ارزش است و این سه در واقع یکی است. هر شیء توانش وابسته به ارزش و محدوده‌اش است.

<sup>۷</sup>سوره مزمل، آیه ۲۰

مفعول یعنی مربوط به مخلوق بودن است. خداوند قادر، ارزش آفرین، توان آفرین و محدوده آفرین است، فاعل است. شیء محدود پذیر، توان پذیر و ارزش پذیر است.



قلم حدی دارد که همان توانش است و همان نیز ارزشش است.

لیله القدر یعنی آن شبی که تقدیر از جانب قدیرِ قادرِ مقتدر نسبت به مخلوق اتفاق می افتد. پس محدوده ها و ارزش ها و توان ها مشخص می شود؛ یعنی معلوم شدن این موارد.

هیچ مخلوقی در مقدار مساوی مخلوق دیگر نیست. سر تفاوت مخلوقات به قدر است و از اینجا تمایز شروع می شود. این می شود منشاء مباحث نظام علی در عالم.

بهترین حالت برای معنای قدر، ارزش و توان است که وقتی در مخلوق می آید به خاطر مخلوق بودنش محدوده می آید. ارزش می شود جریان. توان نمی تواند شأن قدرت را بیان کند. «الله علی کل شیء قدیر»؛ یعنی او به هر چیزی ارزش می دهد و ارزش هر چیزی به میزان حظ و بهره ای است که از او می برد. ارزش مفهوم مجردتر و خالص تری است.

خداوند به قدرت ربوبی و الوهی خودش به هر موجودی قدری داده است. بهتر است برای خدا ارزش و توان را در نظر بگیریم و برای انسان محدوده را. قدر انسان را در اختیار خود او قرار داده است.

میرادند به قدرت (نوان دارزی) رویه هوز  
به هر مدبردی قوری داده (ژرود، نوان، ارزش)  
قدرت ان را در اختیار هوز در قرار داده است.

ارزش که می‌گوییم به هست‌آفرینی و وجود آفرینی است. در واژه‌های مردمی، هر کسی قدری دارد یعنی یک ارزشی دارد و توانی دارد.

«کل امر من الامور به قدر نصیب ما قدر الله فیه نصیب .....»<sup>۸</sup>

اولین شائبه‌ای که در ذهن انسان از کار بر روی موضوع قدر به ذهن می‌رسد این است که خدا قدرت دارد و اعمال قدرت کرده است و این‌ها جبر است! اما بالاترین قدرت اختیار دادن به شیء است.

هیچ چیزی در این عالم برای شیء بالاتر از قدرت اختیار نیست. سوره‌های حجر، قمر و رعد در این رابطه هستند. خزائن آن را در سوره حجر می‌گوید و محدودیت‌هایش را در سوره قمر می‌گوید و در سوره رعد نیز کل ماجرای تقدیر را بیان می‌کند.

در سوره رعد خداوند قدر انسان را در اختیار خودش قرار داده است و انسان را در مواجهه با آن قدرت قرار داده و اسمش را دعوت گذاشته است. دعوت خدا همان ایجاد حیات و دادن علم و قدرت است. دعوت خدا به معنای عزیزم این کار را بکن و این کار را نکن نیست! استجابت دعوت یعنی قدرت و علم گرفتن.

ما انسان‌ها وقتی وارد دنیا می‌شویم، دچار دوینی می‌شویم. می‌رویم از مردم می‌پرسیم که قدرت در چیست؟ سلامتی، آدم بتواند کارهای مهم انجام دهد. پول داشته باشد تا کار خیر بکند. مدیریت داشته باشد و... این‌ها همه قدرت است اما در نزد خدا قدرت این است که بنده‌ای مثل ایوب (علیه السلام) و بنده‌ای مثل سلیمان (علیه السلام) در سوره زخرف، نمی‌گوید سلیمان (علیه السلام) قدرتش بیشتر است! کسی قوی‌تر است که حرف خدا را می‌شنود و عمل و اجرا می‌کند.

<sup>۸</sup> تفسیر سوره حمد، علامه طباطبایی (ره)



هر کسی گوش شنوا داشته باشد و بیشتر تبعیت کند، ولو ایوب (علیه السلام) باشد، در بستر بیماری ای ست که به خاطر آن در قرنطینه است، قدرتمندتر است. داستان قسم خوردن‌های حضرت ایوب (علیه السلام) هم دیدنی است. هر دو را «نعم العبد» می‌خواند.

ما قدرت را بر توان انجام کار در نظر می‌گیریم و حیطة‌ای که در اختیار داریم. خانمی باید از بچه معلولش نگهداری کند و خانم دیگری باید یک موسسه تاسیس کند. هر کدام به نسبت وسعشان قدرت دارند و هر دو به دستورات خدا عمل کرده‌اند. این می‌شود قدرت مشاهده امر و عمل به امر. کسی که قدرت مشاهده امر را نداشته باشد می‌شود فرعون، قارون و ... . استجاب دعوت می‌شود اصل قدرت گرفتن از جانب خدا.

هر کسی بتواند تعداد بیشتری قلمرو و عرصه برای خود فراهم کند و متناسب با آن امر طلب نماید یعنی امر طلب تر باشد، قدرت مندتر است. قدرت مند امر طلب تر است. امرپذیری را قدرت‌پذیری می‌داند.

کسی که به سن تکلیف می‌رسد باید نماز بخواند، این خوب است. اگر در بازه زمانی کمی بتواند هرچه پول گرفت زکاتش را هم بدهد؛ یعنی با پول به دنبال امر خداست. بعد من علم پیدا می‌کنم، توسعه یافته‌ام. دوست جدید پیدا می‌کنم و از خدا امری را می‌خواهم در رابطه با آن موضوع جدید. انسان امر طلب می‌شود. پذیرش امر حجاب تو را قدرتمند می‌کند.

تنزل ملائکه و روح در شب قدر اتفاق می‌افتد و برای سال بعد نیز به میزان قلمرویی که برای من ایجاد شده است، امر طلب می‌شوم. مهم است که مثلاً کاری کنم که امر مستحب را برای خودم واجب کنم. من جز شنیدن امر خدا کاری ندارم! ارزش هر انسانی به میزان شتاب او در امر برداری در عالم است. در سوره مبارکه مومنون می‌گوید «یسارعون فی الخیرات»<sup>۹</sup>.

قدرت‌گیری را معادل امرپذیری می‌گیرم. برای بنده قدرت به معنای داشتن تصرف نیست بلکه قدرت پذیرش تصرف است. قدرت در مخلوق اگر به سمت تسلط بر دیگران برود، خطرناک و تبدیل به استکبار می‌شود. اما اگر تبدیل به امرپذیری شود، کربلا تولید می‌کند و برایش هیچ فرقی نمی‌کند که شهید شود یا حاکمیت داشته باشد.

<sup>۹</sup> سوره مومنون، آیه ۶۱

امام حسین (علیه السلام) قدرت‌مندترین انسان روی زمین است اما شهید شد. چرا که او بالاترین حد امر پذیری و تسلطش را نشان داده است. در مسیر خدا هر کسی وارد شد، هیچگاه مغلوب نیست. چرا که مومن قدرت را از امر می‌گیرد و نه از سیطره.

بچه‌ای خیلی خوب است که برود کاری کند و بیاید اجازه بگیرد برای کار بعدی. قلمروپذیری و امرپذیری. ایجاد قلمرو کردن و فرض کردن یکسری کارها برای خود. فرار کردن از امر قدرت نمی‌آورد. قدرت را از خدا اخذ می‌کنیم. «عند ملیک مقتدر»<sup>۱۰</sup> می‌شود، نه اینکه مقتدر شود.

انسان با سایر موجودات فرق دارد، در انسان استطاعت نیز هست که ما به اشتباه به استطاعت می‌گوییم اختیار. یعنی استنکاف کند و امر را انجام بدهد یا ندهد! با بلوغ عقلی استطاعت خود را می‌توان زیاد کرد. سعی کن استطاعتت را زیاد کنی، نه اینکه آن را کم کنی. خدایا پول ندارم بروم حج، خدایا خوابم می‌آید، خدایا توان ندارم، سرپا نمی‌توانم بایستم و ... همیشه دنبال معاف از رزم هستیم. بچه دوازده ساله در جنگ کاری می‌کرد که مستطیع شود تا بتواند وارد میدان جنگ شود.

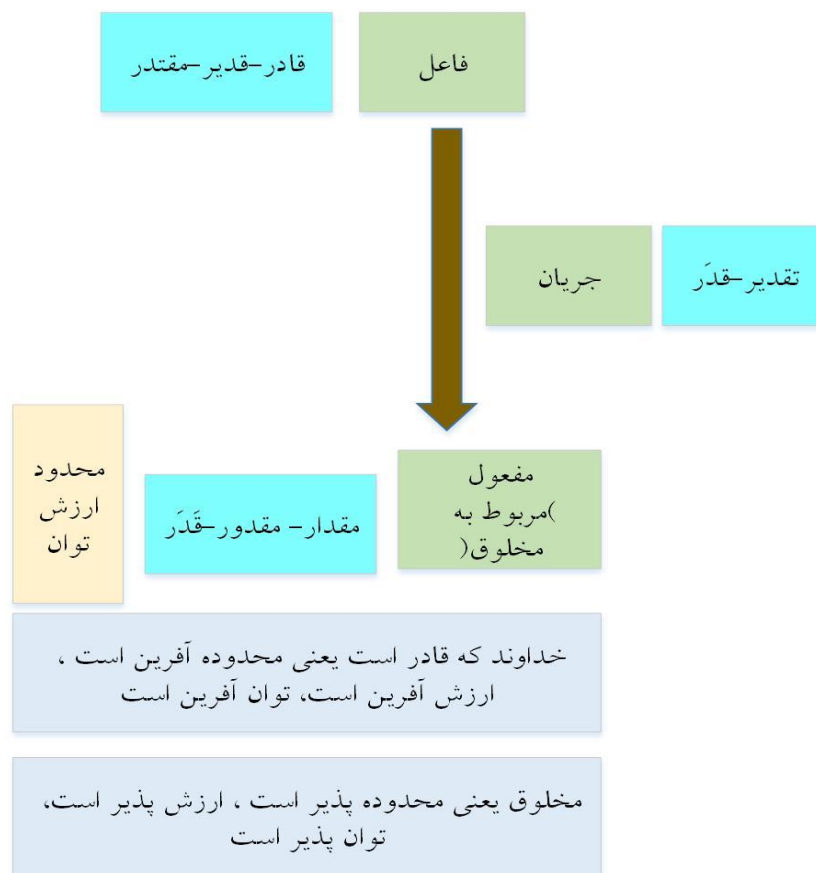
امام خمینی (ره) قدرتش را از امرش گرفت و نه از سیطره‌اش. کسی که بخواهد قدرتش را از سیطره‌اش بگیرد، دچار اشتباه می‌شود.

قدر از ناحیه خداست. تقدیر از ناحیه خداست و انسان باید قدربردار شود و قدر توسط امر صادر می‌شود. انسان «عند ملیک مقتدر»<sup>۱۱</sup> داریم نه انسان مقتدر. عباد یعنی امر را می‌پذیرد. برخی می‌گویند ما خیلی کار در راه خدا کرده‌ایم و دیگر بس است! افراد دنبال توجیهاتی هستند که امر خدا بر آنها جاری نشود و این خوب نیست.

---

<sup>۱۰</sup> سوره قمر، آیه ۵۵

<sup>۱۱</sup> همان



تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات